

۱۳۶۵۲۲۸

مماقت مگره

ژرژ سیمنون

ترجمه‌ی
رادین آذربهرام



انتشارات فرهنگ نارا

سرشناسه:	سیمنون، ژرژ، ۱۹۰۳-۱۹۸۹ م.
عنوان و نام پدیدآور:	Simenon, Georges
مشخصات نشر:	حماقت مگره/ ژرژ سیمنون؛ ترجمه‌ی رامین آذربهرام
مشخصات ظاهری:	تهران: فرهنگ تارا، ۱۳۹۴
شابک:	۱۹۱ ص. 978-600-95676-0-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت:	عنوان اصلی: Folle de Maigret
یادداشت:	کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Maigret and the madwomm" به فارسی ترجمه شده است.
یادداشت:	کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان میگر و زن دیوانه با ترجمه‌ی جمه طباطبایی توسط نشر اوحدی در سال ۱۳۷۷ منتشر شده است.
زبان دیگر:	میگر و زن دیوانه.
موضوع:	داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م.
شناسه اثر:	آذربهرام، رامین، -۱۳۴۷، مترجم.
رده‌بندی کنگر:	۱۳۹۴ م۹ / ۸۷۲ / PQ ۲۶۲۳
رده‌بندی دی‌سی:	۸۴۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی لی:	۴۰۱۵۹۸



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، خیابان اندریخان، خیابان وحیدنظری، پلاک ۲۹

دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۸۴۶۱۲ - فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷

فروشگاه: ۶۶۱۲۷۸۴۸

www.morvarid-pub.com

حماقت مگره

ژرژ سیمنون

ترجمه‌ی رامین آذربهرام

تولید فنی: الناز ایلی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول زمستان ۱۳۹۴

چاپخانه: کارنگ

تیراژ ۵۵۰

شابک ۷-۹۵۶۷۶-۶۰۰-۹۷۸-978-600-95676-0-7 ISBN:

مرکز پخش: انتشارات مروارید، تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸

ریال ۱۳۵۰۰۰

مقدمه

ژرژ ژوزف کریستین سیمنون^۱ در ۱۲ فوریه‌ی سال ۱۹۰۳ در شهر لیژ^۲ بلژیک به دنیا آمد. پدرش وزیر در یک شرکت بیمه حسابدار بود. ژرژ در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ در مدرسه‌ی سن آندره^۳ به تحصیل پرداخت و با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ به کاپیتان لوئی^۴ رفت که دبیرستانی تحت نظارت ژروئیت‌ها بود. تا پیش از ۱۹۱۸ به شاغل مختلفی از جمله شاگردی در کتابفروشی پرداخت اما در ژانویه‌ی آن سال در پی بیماری پدرش ترک تحصیل کرد و در نشریه‌ی گازت دولیژ به‌عنوان خبرنگار مشغول کار شد. این شغل باعث شد تا با مردمی که در هتل‌های ارزانی اقامت داشتند، وقت‌شان در نوشگاه‌ها سپری می‌شد و گهگاه گذارشان به ادا می‌جیس می‌افتاد سروکار پیدا کند و با منش و رفتار آنان به‌خوبی آشنا شود. این آشنایی بعدها زمانی که نویسندگی حرفه‌ی اصلی‌اش شد بسیار به کارش آمد.

کار در گازت که روزنامه‌ای پرتیراژ و عامه‌پسند بود مهارت‌های تندنویسی و ویرایش سریع متون نوشتاری را به او آموخت. عادت تندنویسی تا پایان کار حرفه‌ای‌اش با او ماند به نحوی که می‌توانست یک رمان کامل را تنها در سه ساعت بنویسد و آماده‌ی چاپ کند! در دوران کار در گازت بیش از

1. George Joseph Christian Simenon

3. Saint-André

2. Liège

4. Saint-Louise

۱۵۰ مقاله با نام قلمی G.SIM نوشت و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ بیش از ۸۰۰ قطعه‌ی فکاهی با نام «بیرون از لانه‌ی مرغ» با امضای مسیو لکوک^۱ (به معنی آقای خروس!) به چاپ رساند. نخستین رمان او با نام بریل آرش^۲ در ژوئن ۱۹۱۹ نوشته شد و در ۱۹۲۱ با نام مستعار G. SIM به چاپ رسید. وی عادت استفاده از نام مستعار را تا پایان عمر حفظ کرد. از جمله نام‌های مستعار وی ژ. سیم، گاستون ویالیس، آرامیس، ژرژ کارامان، مسیو اکوک، ژرمن دانتیب، کریستیان برول، ژرژ مارتن، ژان ساندور، لوک دیرسن و ژان دوپری از بقیه معروف‌ترند.

در سال ۱۹۳۰ شخصیت محبوب آثارش، کمیسر مگره، برای نخستین بار در داستانی کوتاهی که آن را به درخواست ژوزف کسل برای چاپ در مجله‌ی کارآگاه نوشت ظاهر شد. در همین سال قراردادی با انتشارات فایار برای نگارش هجده رمان از سال‌های مگره بست. در ابتدا قصد داشت پس از اتمام مدت قرارداد، این ژانر را کاملاً کنار بگذارد اما در ۶۵ رمان و هجده داستان کوتاه دیگر باز به سر راه مگره رفت.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ با آفریقا، اروپای شرقی، ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد و مشاهداتش را در قالب مقالاتی خواندنی به چاپ رساند. البته سفر وی به شوروی چندان پررنگ نبود چون مأموران امنیتی او را زیر نظر داشتند و نمی‌توانست به هر جایی که می‌خواهد سفر کند. در ادسا شاهد دستگیری گسترده‌ی مخالفان «بیست کمونیستی» بود و همین مشاهدات را در کتابی با عنوان «مردمان متضاد» بازگذاشت. این اثر یکی از ضد کمونیستی‌ترین آثار نیمه‌ی نخست قرن بیستم است. سیمون در خلال جنگ جهانی دوم در واند^۳ می‌زیست و در همین دوران بود که با آندره ژید^۴ نویسنده‌ی نامدار فرانسوی آشنایی یافت. در ۱۹۴۵ پس از آن‌که گشتاپو به یهودی بودن وی شک برد از فرانسه‌ی اشغال‌شده گریخت و به

1. Lecoq

2. Au Pont Des Arches

3. Detective

4. Les Gens d'en Face

5. Yendee

6. André Gide

آمریکا رفت. دوران اقامت در آمریکا از خلاقانه‌ترین ایام زندگانی پربار سیمون بود. در ۱۹۵۵ بار دیگر به اروپا بازگشت و نخست در فرانسه و سپس در سوئیس اقامت گزید. در ۱۹۷۲ عملاً داستان‌نویسی را کنار گذاشت و به نگارش زندگینامه‌ی خود پرداخت. خودکشی دخترش ماری ژو^۱ در ۱۹۷۸ باعث شد تا سال‌های پایانی عمر را در اندوه و تنهایی سپری کند. در ۱۹۸۴ به علت تومور مغزی مورد عمل جراحی قرار گرفت و ظاهراً بهبود یافت اما طی چند سال بعد وضع جسمانی‌اش به وخامت گرایید و در شب چهارم سپتامبر ۱۹۸۹ در شهر لوزان سوئیس هنگامی که در خواب بود از دنیا رفت. سیمون یکی از پرکارترین نویسندگان قرن بیستم بود. وی عادت داشت ساعت چهار صبح از خواب بیدار شود و شروع به نوشتن کند. این کار را تا ظهر ادامه می‌داد. بقیه‌ی روز را استراحت می‌کرد. به این ترتیب می‌توانست در هر روز ۶۰ تا ۸۰ صفحه نظم بنویسد. آثار او مشتمل است بر بیش از ۲۰۰ رمان، ۱۵۰ رمان کوتاه، یک ساریو برای باله، چندین جلد زندگینامه (که نخستین جلد آن‌ها با عنوان *داستان خودمانی* در ۱۹۸۱ منتشر شد)، مقالات بی‌شمار و نزدیک به ۲۰۰ رمان عامه‌پسند که آن‌ها را صرفاً برای کسب درآمد و با هدفه نام مستعار نوشته است. این شهرت وی بیش‌تر به واسطه‌ی ۷۵ رمان و ۲۸ داستان کوتاهی است که کمپیر مگره قهرمان آن‌هاست. نخستین این رمان‌ها با نام *پیوتر لتونیایی*^۲ در ۱۹۳۱ و *آخرین آن‌ها مگره و مسیو شارل*^۳ در ۱۹۷۲ به چاپ رسیدند. علاوه‌براین وی چندین رمان روانشناسانه هم دارد که معروف‌ترین آن‌ها عبارتند از *بیگانگان در خانه ساتل و مرگ بل*. آثار وی به ۵۷ زبان ترجمه شده و با اقتباس از داستان‌های او ۴۴ فیلم سینمایی، ۱۱۲ فیلم تلویزیونی (چند سریال با شخصیت مگره) و شش نمایش تئاتری ساخته شده و به نمایش درآمده‌اند. در مجموع بیش از ۶۰۰ میلیون نسخه از آثار او در سراسر جهان به فروش رفته‌اند و از این نظر شاید

1. Marie Jo

2. Pietr-Le-Letton

3. Maigret et M.Charles

آثارش بیش از هر یک از نویسندگان قرن بیستم به چاپ رسیده باشد. رمان‌های او آمیزه‌ای از پرداخت استادانه و کالبدشکافی هوشمندانه‌ی روان انسان‌ها هستند. وی ترس‌ها، عقده‌های روانی، گرایش‌های ذهنی و وابستگی‌هایی را توصیف می‌کند که در زیر نقاب زندگی معمولی و یکنواخت روزمره پنهان هستند و ناگهان با انفجاری غیرمنتظره به خشونت و جنایت مجرمی می‌شوند. سیمنون در مصاحبه‌ای گفته است: «هدف همه‌ی رمان‌های من، حاصل همه‌ی زندگی‌ام چیزی جز جست‌وجوی انسان به آن صورتی که واقعاً هست نبوده است. آنچه من جست‌وجوی انسان می‌نامم جست‌وجوی خودم است چرا که من مانند دیگران انسان ساده‌ای بیش نیستم. صراحتاً می‌گویم فقط در برآفرینش شخصیت‌هایی بوده‌ام تا با کمک آن‌ها انسان را بهتر بشناسم» فانسوا وریاک، که از دوستان نزدیک وی بود، درباره‌ی آثارش گفته است: «من نمی‌توانم جرأت آن را داشته باشم که به اعماق کابوس‌هایی که سیمنون با مهارت تمام‌نشدنی‌اش توصیف می‌کند فرو بروم.»

رمان‌های سیمنون مانند تراژدی‌های یونان باستان در لحظه‌ی بروز بحران آغاز می‌شوند و با شتاب به نتیجه‌ای تراژیک می‌رسند. وی رمان‌های خود را رمان - تراژدی نامیده و در پرداخت آن‌ها از قواعد حاکم بر تراژدی‌های یونان باستان پیروی کرده است. در این آثار برای تقدم چین‌های طولانی و شرح مفصل گذشته‌ی شخصیت‌ها جایی نیست. شخصیت‌های قصه محدود و به‌طرز عجیبی باورپذیرند. داستان معمولاً فقط یک پیرک اسل دارد اما نحوه‌ی روایت آن است که داستان را جالب و منحصربه‌فرد می‌سازد. از این‌رو داستان‌های سیمنون را می‌توان پلی میان رمان سنتی (که هدف اصلی آن روایت داستان است) و رمان مدرن (که اهداف بیش‌تری را مد نظر دارد) دانست.

استقبال بی‌نظیر دوستداران رمان کلاسیک پلیسی از آثار سیمنون برای

وی شهرتی بسزا و ثروتی کم‌نظیر به ارمغان آورد و با روی آوردن کارگردانان سرشناسی چون ژان رنوار، کلود اوتان لارا، ژولین دوویویه، آنری ژرژ کلوزو، مارسل کارنه، ژان دلانوا، برتران تاورنیه و ژان پیر ملویل به آثار او دوستداران سینما نیز به جمع طرفداران وی پیوستند. پیر رنوار، چارلز لاتون، هاری بور و ژان گابن در آثار متعددی که بر مبنای شخصیت مگره پدید آمدند در نقش‌های ظاهر شدند که در میان آنان ژان گابن در ایفای این نقش موفق‌تر بود. البته جان بخشیدن به کمیسر مگره بر پرده‌ی سینما کار آسانی نبود. گرچه سیمون توانسته بود با کوتاه‌ترین کلمات و موجزترین عبارات، شخصیت مگره را بر صفحات کتاب‌هایی کوچک و کم‌ورق جان ببخشد اما این امتیاز نبی‌امتنها به خود وی اختصاص داشت! از سیمون به‌خاطر ارزش ادبی و محتوای آسان‌فروش بارها تجلیل به عمل آمد و دولت بلژیک در سال ۲۰۰۵ وی را به لقب «بزرگ‌ترین بلژیکی» مفتخر کرد.



کمیسر ژول مگره، کارآگاه سیمون، در بدو خانواده‌ای کشاورز در روستای آلیه است که در جوانی به پاریس می‌آید تا پزشکی بخواند، اما پس از دو سال تحصیلاتش را ناتمام می‌گذارد و به نیروی پاریس می‌پیوندد. وی مدارج ترقی را به سرعت طی می‌کند و به مقام سربازرسی می‌رسد. همسرش لوئیز زنی مهربان و آشپزی قابل است که در حل بسیاری از پرونده‌ها به کمیسر کمک می‌کند. آن‌ها در آپارتمانی در بلوار ریشار لنوار زندگی می‌کنند و فرزندی ندارند. مگره در که‌دزورفور (اداره‌ی مرکزی پلیس پاریس) کار می‌کند و همکاران وفادار و ثابتی دارد که در حل و فصل پرونده‌ها به او کمک می‌کنند (لوکاس، ژانویه، تورانس و لوپوان).

لازم به ذکر است که تورانس بعد از جدا شدن از بقیه‌ی همکاران مگره، در مجموعه داستان‌های آژانس ظاهر شد. در این داستان‌ها تورانس در کنار پسر جوانی به نام امیل یک آژانس کارآگاهی را اداره می‌کند. امیل درواقع

مغز متفکر آژانس است که در حل و فصل پرونده‌ها شیوه‌ی کمیسر مگره را در پیش می‌گیرد. گرچه داستان‌های آژانس هیچ‌گاه به شهرت و موفقیت رمان‌های مگره نرسیدند اما بر مبنای آن‌ها نیز چند فیلم سینمایی و تلویزیونی ساخته شد.

مگره برخلاف شرلوک هلمز تنها به منطق متکی نیست ولی از نوعی درک شهودی بهره می‌گیرد که نظیر آن را تنها می‌توان در روان‌پزشکان و مربیان سرافراغ‌گرفت (بی‌خود نیست که او را هانری برگسون ادبیات پلیسی نامیده‌اند). مگره بیش‌تر در پی کشف علل درونی جرم است نه در جست‌وجوی شناسایی بی‌واسطه‌ی هویت قاتل، تحقیقات مگره در تمامی پرونده‌ها، به‌ر وقایع و برکنندوکار در شخصیت افراد مظنون متمرکز است. او به این قاعده‌ی کلی معتقد است که فشار روحی، انسان‌های عادی را به شرارت وامی‌دارد و این‌ها برای حل معما سعی می‌کند خود را به جای مجرم بگذارد و بحرانی را که مسبب گناه است شناسایی کند. مگره شخصیتی اعتمادبرانگیز دارد. شخصیتی پیرایه‌دار، احساسات فروخورده‌ای را که به عناد و طغیان می‌انجامند می‌شناسد و آن‌ها را همان‌طور که هستند می‌پذیرد. او باور دارد که یک قاتل قبل از هر چیز موهبی است تیره‌روز و قابل‌ترحم که دست به قمار بزرگی زده و برای مدتی شایسته‌ی انسانیت خود را پشت نقابی پنهان کرده است. مگره در کمین لحظه‌ای است که این نقاب ترک بردارد و چهره‌ی انسانی مجرم از ورای آن نمودار شود.

سیمنون علاوه بر وجوه شخصیتی خود بسیاری از خصوصیات بارش را نیز به شخصیت مگره بخشیده است. مهم‌ترین این خصوصیات، نگریستن جهان از دریچه‌ی چشم دیگران است که برای یک کارآگاه خصلتی غریب و غبطه‌برانگیز محسوب می‌شود. سایر کارآگاهان برای حل معما از فکر خود بهره می‌گیرند و مگره از تخلیش، برای او اثر انگشت و ردپا سرنخ‌های اصلی نیستند. او در جست‌وجوی سرنخ‌های روانی است: یک حرکت ناب‌جا، یک

کلمه که بی‌موقع بر زبان آورده شده، معنای یک اخم یا لبخند هرچند محو و گذرا باشد و برق چشم‌ها.

شخصیت‌های آثار سیمنون در عین حال که فرانسوی هستند نوعی جهان‌شمولی دارند که از مرزهای تاریخی و جغرافیایی و حتی از محدودیت‌های زمانی می‌گذرد و ابعادی فراتر از شخصیت‌های ساده‌ی داستانی به آن‌ها می‌بخشد. ناتوانی معمول این شخصیت‌ها در برقراری ارتباط با دیگران بازتابی از حقیقت زندگی در جوامع صنعتی امروز است: انباشته از روزمرگی، فقدان اراد و فروپاشی عصبی حاصل از تنهایی.

ماجرای «حماقت» در پاریس روی می‌دهد. زنی سالخورده هر روز به اداره‌ی پلیس می‌آید تا با مگر ملاقات کند. او به مگره می‌گوید که شخصی در غیاب او آپارتمانش را می‌دهد و وسایلش را جابه‌جا می‌کند. مگره به او قول می‌دهد که به دیدنش برسد اما روز بعد جسد پیرزن در آپارتمانش پیدا می‌شود. مگره تحقیقات گسترده‌ای را در پاریس و تولون آغاز می‌کند و در می‌یابد که هدف قاتل، پیدا کردن وسیله‌ای بالارش در میان اثاثیه‌ی خانه‌ی پیرزن بوده است. این جاست که پای رئیس مأمورین سندیکای تبهکاران تولون به میان می‌آید و مگره خود را با دسیسه‌ای روبه‌رو می‌بیند که از طمع بی‌پایان نوع بشر حکایت دارد.

ترجمه‌ی آثار سیمنون کار ساده‌ای نیست. جملات آثار وی کوتاه، اما چنان استادانه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که فضای حاکم بر اثر مانند یک تابلوی زیبا پیش چشم خواننده گسترده می‌شود. این فضا سازی هنرمندانه باعث می‌شود حتی دور از ذهن‌ترین وقایع، ملموس و باورپذیر به نظر آیند. در برگردان متن تلاش کرده‌ام تا حد امکان سبک نوشتاری سیمنون در ترجمه‌ی فارسی نیز حفظ شود. امیدوارم این اثر نیز همانند داستان‌های

«دیوانه‌ای در شهر»، «سایه‌بازی»، «مشتی شنبه‌ها» و «کافه لیبرتی» که پیش‌تر از سیمنون ترجمه کرده‌ام و همگی آن‌ها توسط انتشارات مروارید به چاپ رسیده‌اند مورد توجه دوستداران ادبیات پلیسی قرار گیرد.

تیر ۱۳۹۳

دکتر رامین آذربهرام

www.ketab.ir